

بررسی اثرات سیاست خارجی جمهوری
اسلامی ایران بر روندهای سیاسی
آسیای مرکزی و رهیافتهای بنیادین
(با تمرکز بر دوران پس از استقلال
کشورهای آسیای مرکزی)

25/11/90 دریافت: 90/10/13 تاریخ تأیید:

دکتر ابوالفضل لطفیزاده*

آسیای مرکزی به عنوان بخشی از گستره حوزه تمدنی ایران، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. وجود اشتراکاتی چون آئین، کیش، قرابت جغرافیایی، اشتراک زبانی و حضور ایرانیان مقیم و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و امتیاز غلبه تأثیرگذاری فرهنگ ایران بر تأثیرپذیری (شخصیتهای فرهنگی) بین ایران و آسیای میانه و نیز پتانسیلهای عظیم نفت و گاز و ... فرصتهای بالقوه‌ای را پیش روی ایران قرار داده که ایران نمیتواند خود را در محدوده اهداف ملی محبوس کند و به نوعی موجب شده تا زمینه‌های مناسبی برای گسترش مناسبات فراهم گردد.

جمهوری اسلامی ایران با فراز و نشیبهای عمده‌ای در سیاست خارجی خود در این منطقه رو به رو بوده است. تا جایی که برای دستیابی به حقوق اولیه همسایگی و ذی‌نفع شدن در منافع مشترک باید از مسیر سخت دفع نیروهای بیرونی عبور نماید. بر این اساس، بررسی شرایط منطقه‌ای برای شناخت سطح روابط استراتژیک کشور با آن، از ضرورت‌های اولیه می‌باشد.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان.

البته در اثرگذاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر روندهای سیاسی آسیای مرکزی، موانعی نیز وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: فقدان استراتژی سیاست خارجی جامع که در قالب آن، سیاست خارجی ما در آسیای مرکزی تدوین شده باشد، وجود تصور غلط از جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تلاش اندک ما برای بازسازی این تصویر، خصومت آمریکا با ایران و تلاش این کشور برای مهار ایران.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی، ژئوپلیتیک.

مقدمه

در نخستین روزهای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به دنبال آن، استقلال کشورهای آسیای مرکزی، فرصتی برای گذر در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به وجود آمد، اما فرایند گذار، منجر به رکود اقتصادی و افزایش ناامنی‌های جدید به موازات گسترش مشکلات این کشورها شد.^۱ حداقل دو دلیل عمده وجود داشت که رهبران ایران و برخی از کشورهای تازه استقلال یافته، با شوق و امیدهای فراوان، در انتظار شکوفایی و گسترش هرچه بیشتر روابط ایران و این کشورها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بودند: اول، پیوندهای فرهنگی، مذهبی که پس از ظهور اسلام و ورود آن به این سرزمین به اعتقاد غالب در این منطقه در آمد^۲ و مسئله دیگر، پیشینه تاریخی موجود میان ایران و کشورهای جدید در آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین نیازها و تقاضاهای اقتصادی به سرعت در حال افزایش در این مناطق بود.

تحقق این انتظارات در سال‌های بعد به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دستور کار



دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفت. اما در یک ارزیابی کلان به نظر می‌رسد که سه عامل باعث ایجاد فاصله زیاد میان انتظارات اولیه و وضع موجود شد: اول، نقش و تأثیرگذاری قدرت‌های بیرونی؛ دوم، فقدان ساختارها و زیربناهای تسهیل‌کننده روابط اقتصادی در کشورهای تازه استقلال یافته؛ و سوم موانع داخلی در ایران.

جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش نموده است تا روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه توسعه دهد و در این راستا موفقیت‌هایی در زمینه همکاری‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز به دست آورده است؛ با این حال در زمینه همکاری‌های اقتصادی به نظر می‌رسد که هنوز ظرفیت‌های زیادی وجود دارد که به دلیل وجود برخی موانع مورد استفاده قرار نگرفته است.

در طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی، آسیای مرکزی و قفقاز، بستر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حضور و نفوذ در عرصه سیاسی و اقتصادی این جمهوری‌ها بوده است. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین موانع محدود کننده فضای مانور جمهوری اسلامی ایران برای توسعه همه جانبه روابط با این کشورها را می‌توان این عامل تلقی کرد. اما علاوه بر آن، وجود برخی مشکلات و موانع داخلی در کشورهای تازه استقلال یافته و همچنین در جمهوری اسلامی ایران – در سال‌های گذشته – در ایجاد فاصله میان انتظارات اولیه و وضع موجود نقش مهمی داشته‌اند.

نبود عدم وجود راهبرد مشخص و مستمر برای حمایت از همکاری‌های اقتصادی، وجود موانع بازدارنده و در راستای توسعه تجارت، از جمله تعرفه‌های زیاد و متنوع گمرکی و طولانی بودن مراحل بوروکراسی صادرات و واردات



کالا، ضعف سیستم بانکی در برقراری و تسهیل روابط تجاری و اقتصادی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و ضعف دستگاه‌های مسئول در ایجاد هماهنگی بین بخش خصوصی و دولتی ایران، ضعف ساختاری برای هدایت تجار، صنعتگران و صادرکنندگان خدمات فنی، عدم پیگیری جدی مصوبات کمیسیون‌هایی همکاری مشترک اقتصادی و نبود اراده کافی برای به سرانجام رساندن موافقتنامه‌های امضاء شده، ضعف شناخت کافی از بازارهای منطقه و نبود آگاهی از رفتارهای مصرفی مردم، با در نظر گرفتن فرهنگ، آداب، عادات و رسوم آنان، سنتی بودن روش‌های تجاری بخش خصوصی، نبود نظام استاندارد در کلاهای صادراتی و بی‌انضباطی در بسته‌بندی و بازاریابی، از جمله مشکلات و موانعی هستند که گسترش همکاری‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با جمهوری‌های شوروی سابق را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند.

با توجه به سوابق دیرینه روابط تجاری و وجوه اشتراک فرهنگی و تمدنی ایران با این مناطق، در مجموع، کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه قلمرویی است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند روابط اقتصادی و تجاری خود را در آن توسعه دهد و بازارهای مناسبی را برای خود، در شرایط کنونی و آینده سامان دهد. به همین سبب، آگاهی از سطح و چگونگی روابط اقتصادی و تجاری با این منطقه، که یکی از مهم‌ترین مناطق طرف مبادلات اقتصادی و تجاری با ایران به شمار می‌رود، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در مطالعه و بررسی روند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی همواره با دو محیط داخلی و بین‌المللی مواجه‌ایم که هر یک به نحوی به سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، منابع سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران همانند سایر کشورهای به دو دسته منابع داخلی و منابع خارجی تقسیم می‌شوند. منابع خارجی، ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل، خصوصیات واحدهای سیاسی تشکیل دهنده آن، توانایی‌های واحد سیاسی در تعاملات بین‌المللی و میزان تأثیرگذاری بر یکدیگر را در بر می‌گیرد. از عوامل مهم داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی باید به منابع حکومتی، اجتماعی، شخصیتی و سازمانی اشاره کرد که هر یک از آنها در جهت‌گیری سیاست خارجی، توانایی ایجاد وحدت ملی و تأمین امنیت نقش دارند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به طور مشخص با پایان دوران جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تغییرات اساسی در ژئوپلیتیک منطقه صورت گرفت و سیستم تابعه جدیدی رخ نمود که انواع رقابت‌ها، چالش‌ها، جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای را در پی داشت. این سیستم مانند هر سیستم تابعه‌ای متشکل از سه بخش مرکز، پیرامون و قدرت‌های مداخله‌گر بود که در مرکز این سیستم، جمهوری‌های تازه استقلال یافته قرار دارند. در بخش پیرامونی این سیستم نیز ایران، ترکیه و روسیه قرار دارد که به علت همسایگی و نزدیکی جغرافیایی می‌توانند نقش اساسی را در تحولات منطقه داشته باشند، اما قدرت مداخله‌گر از بخش‌های تشکیل دهنده هر سیستم، تابعی است که در این منطقه نیز حضور دارد. آمریکا به علت جایگاه خود در سیستم بین‌الملل به عنوان یک کل در تمامی سیستم‌های تابعه تشکیل دهنده سیستم بین‌المللی حضور داشته و به نوعی خود را مسئول ایجاد نظم منطقه‌ای یا بهره‌برداری از فرصت‌های احتمالی می‌داند. حضور این قدرت در



سیستم تابعه مذکور به دو شکل مستقیم (اقتصادی و فرهنگی) و غیر مستقیم عملی می‌باشد. بنابراین، محیط داخلی و منطقه‌ای سیستم جدید، زمینه را برای ایفای نقش و نقش‌یابی قدرت‌های پیرامونی؛ مانند روسیه، ترکیه و ایران فراهم می‌نماید. در این میان به علت تعارضات موجود بین ایران، به عنوان قدرت پیرامونی و آمریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر این سیستم تابعه و همچنین تعارضات موجود بین این دو کشور در صحنه سیاست بین‌المللی و از جمله سیستم تابعه خلیج فارس و خاورمیانه از یک طرف و روابط نزدیک این کشور با ترکیه به عنوان دیگر قدرت پیرامونی در این سیستم و منافع مشترک روسیه و ایران در برابر دو قدرت فوق‌الذکر و علائق اسرائیل به امور منطقه که با ایران در تضاد اساسی بوده، سیاست مهار ایران از طرف قدرت مداخله‌گر (آمریکا) نیز از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. با این اوصاف، مسئولین دستگاه دیپلماسی ایران از همان بدو استقلال این مناطق در سه سطح، سیاست راهبردی ایران را مشخص نمودند: 1. همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای؛ 2. علاقه‌مندی به گسترش سازمان‌های منطقه‌ای؛ 3. ایفای نقش در منازعات و بحران‌های منطقه؛^۳ به نحوی که از زمان فروپاشی تا سال 1995م، مهم‌ترین راهبرد، تأکید بر استقلال این کشورها و استقرار ثبات، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای؛^۴ توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی، ارائه مزیت‌های ترانزیتی، پرهیز از اقدامات تنش‌زا و رفع اختلافات در منطقه، تأکید بر نفی سلطه قدرت‌های بیگانه در منطقه، تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز و تلاش برای رفع اختلافات، تقویت اعتماد ذهنی مابین ایران و کشورهای منطقه^۵ بوده است.

مشترکات ج.ا.ا. و آسیای مرکزی امتیاز هم‌آیینی و هم‌کیشی

اکثریت جمعیت کشورهای آسیای مرکزی مسلمان هستند و حتی تاتارها که اکثر آنها از مسلمان بخش اروپایی اتحاد شوروی و سیبری هستند، در آسیای مرکزی سکني دارند. همچنین بیشتر اقوام مسلمان این منطقه، ازبک‌ها، قزاق‌ها، تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، قرقیزها، قزاق‌الپات‌ها و نیز دونگن‌ها هستند. با آنکه سالیان دراز حاکمیت کمونیستی، مسلمانان این منطقه را تحت حکومت و سیطره خود کشانده بود و مساجد آنان را به موزه و اصطبل تبدیل کرده بود، هرگز نتوانست اسلام را از باورهای مردم این مناطق بزداید. تعیین اسامی اسلامی برای فرزندان، رعایت آداب و رسوم مذهبی، پایبندی به عباداتی مثل روزه، نمونه‌هایی از این پایداری است که ایران می‌تواند با تکیه بر دو حوزه ایرانی و اسلامی و با تکیه بر دولت مدرن به دنبال شکل‌دهی آسیای مرکزی بزرگ باشد.

امنیت قرابت جغرافیایی

ایران بیش از 1500 کیلومتر مرز مشترک با ترکمنستان دارد که یکی از جمهوری‌های آسیای مرکزی است و راه اصلی و آسان ورود ایران به این منطقه محسوب می‌شود. این نزدیکی، امتیاز بی‌بدیلی برای ایران است و اهمیت آن در میان رقبای فرهنگی ایران واضح و آشکار است. ترکیه بی‌آنکه از این امتیاز بهره‌مند باشد، صرفاً بر پایه امتیاز اشتراک زبانی توانسته است حضور خود را در عرصه‌های فرهنگی این کشورها فعال کند.

امتیاز اشتراکات فرهنگی - تاریخی

اشتراکات فرهنگی و تاریخی ایران با



کشورهای منطقه آسیای مرکزی به گذشته‌ای باز می‌گردد که کشورهای آن منطقه با ایران سرنوشت مشترکی داشته‌اند. در واقع محور همبستگی‌های تاریخی و اجتماعی، مشابهت‌های فرهنگی است که خود، عامل دیرپا و تأثیرگذار بوده است.^۷ قلمروی جغرافیایی واحد در گذشته سبب گردیده بوده که این کشورها رویکرد اقتباسی به فرهنگ و آداب و رسوم ایران داشته باشند؛ به گونه‌ای که امروزه بسیاری از آداب و رسوم و سنی که برخی از آن‌ها حتی در ایران که پدید آورنده آن سنت‌ها بوده فراموش شده، ولی در آسیای مرکزی پا برجا مانده است. فراوانی مشاهیر مشترکی که هم ایرانیان و هم تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، قزاق‌ها و ازبک‌ها به داشتن آنان مفتخرند، گونه دیگری از اشتراکات است. بوعلی، شیخ نجم‌الدین کبری، رودکی، فارابی، ابوسعید ابوالخیر، زمخشری، انوری، ابیوردی، خوارزمی، ماتریدی، نسایی، خواجه یوسف همدانی، میرسید علی همدانی، کسائی مروزی، از مشاهیری هستند که ملل این منطقه، هویت فرهنگی خود را مدیون ایشان می‌دانند. بسیاری از اقوام ساکن در این منطقه مسلمان‌اند و اغلب بر مسلک حنفی‌اند و محبت اهل‌بیت^۸ را بر خود فرض می‌دانند. وجود میراث مکتوب و ارزشمند مشترک ما در کتابخانه‌ها و موزه‌های کشورهای آسیای مرکزی که در حوزه پژوهش از اعتبار بسیار بالایی برخوردارند، خود، گویای این اشتراک است.

امتیاز اشتراک زبانی با برخی از اقوام

بیشتر مردم کشور تاجیکستان، فارس‌زبان‌اند و صحبت کردن به زبان فارسی در میان ایشان کاملاً رایج است. شعرای بسیار بزرگی همچون صدرالدین عینی، گلرخسار و ...

از میان تاجیک برخاسته‌اند و اشعار آنان در میان مردم ادب‌دوست آن خطه با استقبال مواجه شده است. اقوام فراوانی که به زبان پارسی آشنا هستند، در کشور ترکمنستان، به ویژه در اطراف عشق آباد و مرو و همچنین در کشور ازبکستان و در شهرهای سمرقند و بخارا ساکنند؛ به گونه‌ای که وقتی یک ایرانی به شهر سمرقند و بخارا سفر می‌کند، بی‌آنکه به زبان دیگری آشنا باشد، می‌تواند با مردم آن دیار گفت‌وگو کند. در قزاقستان و قرقیزستان نیز برخی به زبان فارسی گفت‌وگو می‌کنند. این در حالی است که تعداد کلمات و لغات فارسی در زبان بومی آن منطقه نیز فراوان است.

امتیاز حضور ایرانیان مقیم

ایرانیانی که در آسیای مرکزی اقامت گزیده‌اند، فرصت بسیار خوبی برای انتقال فرهنگ به شمار می‌آیند. مهاجرت این افراد به کشورهای آسیای مرکزی چه به صورت اختیاری و چه به صورت اجباری در چند دوره اتفاق افتاده است. برخی از آنان در دوران قاجار به این مناطق رفته‌اند و تقریباً بومی شده‌اند و برخی دیگر در زمان پهلوی اول و نیز پهلوی دوم به دلیل وجود تنگناهایی در داخل کشور به آن مناطق کوچ کرده‌اند و برخی نیز پس از انقلاب اسلامی راهی آن دیار شده‌اند.

حضور این نیروها امتیاز بسیار بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران در زمینه فعالیت فرهنگی محسوب می‌شود. اگر چه بسیاری از آنها از توانایی مادی و مالی گسترده‌ای برخوردار نیستند، ولی از توان فکری و اطلاعاتی خوبی برخوردارند. تقریباً ایرانیان مقیم در این مناطق، برجستگی علمی و فکری

فراوانی نسبت به قشر متوسط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، دارند.

امتیاز غلبه تأثیرگذاری بر تأثیرپذیری

فرهنگ ایرانی همواره در منطقه آسیای مرکزی از غلبه برخوردار بوده است و بی‌هیچ شبهه‌ای این فرهنگ اصیل، قابلیت بسط یافتن و انتشار را در این مناطق دارد و نباید تردید کرد که اگر بخواهیم مناطق مختلف جهان را از نظر میزان تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی - اسلامی تقسیم کنیم، آسیای مرکزی در رأس آن مناطق قرار دارد که بهره‌مندی از این مهم، برخورد آگاهانه و فعال با جهانی شدن و حراست از هویت فرهنگی، استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی را می‌طلبد.^۸ هر بازیگری که پروژه مناسب جهت رویارویی با این پروسه را داشته باشد، می‌تواند محذورات را به مقدمات تبدیل کند، قدرت ملی شهروندان خود را از لحاظ تمدنی آن چنان ارتقا دهد که به سطح جهانی برسد و از لحاظ فرهنگی چنان اعتماد به نفسی در آن‌ها ایجاد نماید که زمینه‌ساز بی‌همتایی فرهنگی آنان شود.^۹ بزرگداشت نوروز در تمام پنج کشور آسیای مرکزی، نشان از میان تأثیرپذیری آنان از فرهنگ ایرانی دارد. فعالیت‌های فرهنگی کشورمان در مناطق مختلف جهان، یک ضرورت است؛ به ویژه آنکه فعالیت فرهنگی، زمینه ساز مناسبی برای تسهیل روابط سیاسی نیز محسوب می‌شود و تأثیرپذیری فعالیت‌های فرهنگی از تغییر در روابط سیاسی همواره در پائین‌ترین سطح بوده است. به همین دلیل، پرداختن به ایجاد و ابقای روابط فرهنگی، ضرورتی جدانشدنی از زیست اجتماعی کنونی ماست. ولی باید توجه داشت که این روابط در آسیا همواره با تراز مثبتی به سود ایران



همراه است و این خود، امتیازی قابل توجه برای جمهوری اسلامی ایران است که نباید آن را نادیده انگاشت.

تأثیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی

در مورد تأثیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی، می‌توان گفت فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در چارچوب تئوری کارکردگرایی بوده و ایران در این چارچوب می‌تواند نقش بسزایی در آسیای مرکزی داشته باشد. از طرفی به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود و این که پل میان دو انبار انرژی و برجسته دنیا، یعنی خلیج فارس و دریای خزر و اوراسیا است، نقش برجسته‌ای در منطقه دارد. در واقع، ایران بین 5 حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه قرار دارد. این حلقه‌ها که شامل کشورهای متعدد است، حلقه‌های امنیتی در جهان نیز محسوب می‌شوند. ایران برای اینکه بتواند نقش خود را در پیوند این حلقه‌ها و تأثیرگذاری در هر کدام از این حلقه‌ها ایفا کند، ملزم است که در اهداف سیاست خارجی خود نوعی هماهنگی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف نماید. از طرفی، کشورهای درون این حلقه‌ها نیز در سیاست خارجی خود، نشانه‌هایی از واگرایی و هم‌گرایی نشان داده‌اند و توفیق جمهوری اسلامی ایران در تأثیرگذاری در این منطقه، منوط به گسترش همگرایی و کاهش واگرایی است و ضرورت‌های استراتژیک امنیت ایجاب می‌کند زمینه‌های قدرت‌سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای این حوزه فراهم آورد.

راهکارهای توسعه روابط فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی



توسعه روابط فرهنگی ج. ا. ا با کشورهای آسیای مرکزی از همان اولین روزهای استقلال این کشورها در دستور کار مسئولین کشورمان قرار گرفت و تقریباً ایران جزء سه کشور اولی بود که استقلال این کشورها را به رسمیت شناخت و متعاقب آن، روابط دیپلماتیک خود را با آنان پایه‌گذاری و سپس به تأسیس نمایندگی فرهنگی در چهار جمهوری از پنج جمهوری آسیای مرکزی اقدام کرد. هم‌اکنون نمایندگی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان فعالیت می‌کنند. همچنین موافقت‌نامه فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و چهار کشور از کشورهای آسیای مرکزی به امضای طرفین رسیده است و زمینه‌های رسمی این روابط نیز پدید آمده است. به نظر می‌رسد راهکارهای زیر می‌تواند به تعمیق و گسترش این روابط کمک شایانی کند:

الف) توسعه همگرایی فرهنگی
تأکید بر مشترکات می‌تواند در توسعه همگرایی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی تأثیر بسزایی داشته باشد. به ویژه که بازیافتن هویت گذشته، از برنامه‌های بلندمدت هر یک از این کشورهاست و تلاش در جهت شناساندن گذشته‌ای روشن و مبتنی بر پایه‌های هویتی آنان، راه نزدیکی و رسیدن به همگرایی فرهنگی است. در سال‌های پس از استقلال همواره این کشورها از داشتن روابط هم سطح در امور فرهنگی با ج. ا. ا ایران استقبال کرده‌اند و چه بسا تقاضای آنان برای بهره‌مندی از تجارب فرهنگی کشورمان با پاسخ مناسب روبه‌رو نشده است.

همگرایی فرهنگی از یک سو و تفهیم مبانی

حقوق بشري قانون اساسي ج. ا. ا. مبني بر شناساندن حكومت عدل و دفاع از حقوق مسلمانان و حمايت از مبارزات حقطلبانه^{۱۰} و از سوي ديگر در مورد كشورهاي آسياي مركزي مي‌تواند موازنه‌هاي مثبتي را به سود ايران در مجامع بين‌المللي رقم بزند. متأسفانه كشور تركيه با تكيه بر اشتراكاتي كه به مراتب كمتر از اشتراكات كشورمان با كشورهاي آسياي مركزي است، در نظام فرهنگي، آموزشي و علمي اين كشورها از نفوذ فوق‌العاده ابي برخوردار است.



ب) پایدارسازی خصیصه‌های فرهنگی

به یقین تلاش‌های فرهنگی وقتی می‌توانند مؤثر واقع شوند که از پایداری برخوردار باشند و فعالیت‌های کوتاه اثر، هرگز نمی‌توانند برای تقویت روابط فرهنگی مؤثر واقع شود. خصیصه‌های فرهنگی مشترک بین ما قابلیت پایدار شدن را دارند و به سهولت می‌توان با تمسک به شیوه‌هایی همچون اعطای فرصت‌های مطالعاتی، اعطای بورسیه‌های تحصیلی متقابل، ترجمه و چاپ کتب سودمند به رسوبگذاری و پایدارسازی سیاست‌های فرهنگی کمک کرد. پرداختن به فعالیت‌های مشترک پایدار راهی است که می‌توان با طی آن به مقصد دوستی و یکدلی و روابط پایدار دست یافت.

پ) پیشگیری از شکل‌گیری تنش‌های خزنده

اصل تنش‌زدایی به عنوان یک اصل استراتژیک سیاست خارجی ج. ا. ا مستلزم مشارکت و همکاری با نظام بین‌المللی و دیگر بازیگران در این عرصه بوده است.^{۱۱} ولی برخی از رقبای فرهنگی ج. ا. ا از اینکه تنش‌هایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی پدید آید، سود می‌برند و به همین دلیل از پدید آمدن چنین تنش‌هایی استقبال می‌کنند. زمینه ایجاد این تنش‌ها در حوزه‌های فِرَق اسلامی بیشتر است و رقبای مذکور با توجه به این نکته کوشیده‌اند تا چنین فضایی را به وجود آورند که تاکنون این تلاش‌ها نتایجی را در پی نداشته است. بنابراین، بحث تنش‌زدایی در سیاست خارجی ج. ا. ا که باید چهره قابل قبول و موجه از ایران در نزد افکار عمومی جهان ترسیم شود،^{۱۲} اهمیت ویژه‌ای پیدا نمود. این پیشگیری با طراحی و اجرای مکانیسم‌های گفت‌وگویی بین تمدنی و بین دینی و توسعه

آگاهیهای متقابل دست یافتنی بوده است. اتخاذ دیپلماسی جامع‌محور از سوی ایران، که فرهنگ، ابزار و آلات نیست، بلکه همانند اعتقاد، ایمان، باور و اراده ثقل قدرت به حساب می‌آید و دیپلماسی خصوصی پشت پرده، دسیسه‌آمیز و ساخت و پاخت بیسمارکی قرن نوزدهم نیست، می‌تواند در این عرصه مؤثر باشد.^{۱۳} برای نمونه، در سال‌های اخیر، کشور قزاقستان، اجلال مرتبط با ادیان را پایه‌ریزی کرده و زمینه‌های مثبتی را در این موضوع پدید آورده است که تلاش‌های فراوان این کشور نشان از جدیتش در ادامه این راه دارد.

ت) اصلاح برداشتهای نادرست از محتوای فرهنگ اسلامی - ایرانی

آثار تبلیغات هفتاد ساله اتحاد جماهیر شوروی برای اسلام‌زدایی را در هر مظهری از مظاهر فرهنگی این کشورها می‌توان مشاهده کرد. کتاب‌های درسی‌شان مشحون از این نوع تبلیغات است. همچنین به دلیل اینکه اتحاد جماهیر شوروی، ایران را پیش از انقلاب اسلامی، اولین جبهه آمریکایی در برابر خود قلمداد می‌کرد، تبلیغات ضد ایرانی را نیز گسترش داد و اکنون در بسیاری از کتب درسی که در مدارس این کشورها تدریس می‌شود، ایران از 15 استان تشکیل شده است، فردوسی و مولانا شعرای پارسیگوی نیستند و ابو علی سینا هیچ ارتباطی با فرهنگ ایرانی ندارد. پرداختن به اصلاح باورهای نادرست، امری است که از سوی مسئولین فرهنگی کنونی کشورهای آسیای مرکزی استقبال شده است. با تلاش‌های پیگیر برخی از نمایندگان‌های فرهنگی کشورمان، این باورها به مرور اصلاح شده و حتی در برخی از کتب درسی، اطلاعات صحیح

جایگزین اطلاعات نادرست قبلی شده است.

ث) تلاش برای اعتمادسازی

گسترش سیاست تنش‌زدایی که تدام آن سبب گسترش روابط اقتصادی و تجاری و افزایش اعتبار بین‌المللی، ایجاد آرامش و ثبات سیاسی و امنیتی می‌شود.^{۱۴} ایجاد اعتماد در محیط روابط فرهنگی، اولین پایه تعمیق و گسترش روابط بوده است. فضایی که در آن فعالیت فرهنگی صورت می‌پذیرد، غیر از فضایی است که فعالیت سیاسی را در خود گنجانده است. ایجاد ارتباط بین اندیشمندان دو کشور، تنها زمانی میسر است که بر بستر ثابت اعتماد متقابل بنا نهاده شود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مردم این کشورها سفرهای متعددی به ایران داشته‌اند، هیئت‌های فرهنگی متعددی بین دو کشور مبادله شده است و هم اکنون دانشجویانی از این کشورها در ایران به تحصیل اشتغال دارند. همه این‌ها مبتنی بر اعتمادی است که در گذشته پایه‌ریزی شده است و اکنون نیز می‌توان با افزودن بر دامنه این اعتمادها، مبادلات فرهنگی را افزایش داد.

ج) انطباق رفتار و برنامه‌های فرهنگی بر ظرفیت محیط فعالیت

گزینش و تطبیق برنامه‌ها و رفتار فرهنگی بر ظرفیت و کشش محیط فعالیت و توسعه شناخت واقعی از خصلت‌های فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی محیط، لازمه تلاش‌های فرهنگی در عرصه بین‌المللی است. هرگز نمی‌توان بدون شناخت واقعی از محیط فعالیت در عرصه فعالیت‌های فرهنگی به اهداف مورد انتظار دست یافت.

مردم و دولت در کشورهای آسیای مرکزی نسبت به آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم و



زبان ج. ا. هیچ‌گونه حساسیتی از خود نشان نمی‌دهد و همواره کوشیده‌اند با سفر به ایران، آشنایی خود از واقعیت‌های موجود در ایران را گسترش دهند. از خلال سفرنامه‌هایی که آنان پس از سفر به ایران در جراید خود به چاپ رسانده‌اند، می‌توان این واقعیت را درک کرد که هرگز در ارائه یافته‌هایشان عناد و ندادند و با دیده احترام به ایران و ایرانی می‌نگرند.

سخن آخر اینکه در طی سال‌های اخیر، دغدغه مسئولین کشورمان بر روی مسائل و موضوعات سیاسی بوده است و این دغدغه که در جای خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، سبب شد تا سهم کمتری از اندیشه و دغدغه مسئولین کشورمان صرف موضوع روابط فرهنگی‌مان با کشورهای آسیای مرکزی شود. این در حالی است که همواره همه سیاستیون بر این نکته تأکید کرده‌اند که گسترش و بهسازی روابط فرهنگی، زمینه‌ساز مؤثری در بهبود روابط سیاسی کشورهاست. تقویت اقتدار ملی و مشارکت فعالانه برای تعامل با جهان خارج از معقول‌ترین گزینه‌هاست. باید توجه داشت که مدیریت جهانی شدن بیش از جهانی شدن دارای اهمیت است؛ چنان‌که می‌توان گفت مشکلات کنونی به جهانی شدن مربوط نیست، بلکه به چگونگی کنترل آن ارتباط دارد.^{۱۵} به همین منظور، روح الله رضانی می‌نویسد: «امروزه ایران انقلابی نمی‌تواند خود را به طور کلی از روند جهانی شدن دور نگه دارد؛ هر چند ممکن است دست به گزینش مؤلفه‌هایی بزند که آن‌ها را با ارزش‌های خود سازگارتر می‌بیند.^{۱۶} گاهی گذرا به آمار تبادلات سیاسی و مقایسه آن با تبادلات فرهنگی در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر درستی این پندار تأکید می‌کند که حال فرصت‌های طلایی

پدید آمده از دست رفته‌اند، دستکم فرصت‌های
نقره‌ای را نباید از دست داد.

موانع ایران در منطقه آسیای مرکزی

در زمینه سیاسی، مهم‌ترین موانعی که طی
سال‌های گذشته بر سر راه ایران برای گسترش
روابط با کشورهای آسیای مرکزی وجود داشته
است، عبارتند از:

1. فقدان استراتژی سیاست خارجی جامع که
در قالب آن، سیاست خارجی ما در آسیای
مرکزی تدوین شده باشد؛
2. عدم بهره‌گیری از ابزار مدرن در اعمال
سیاست‌های منطقه‌ای؛
3. عدم حمایت دولت از فعالیت‌های اقتصادی
بخش خصوصی در منطقه؛
4. وجود تصور غلط از جمهوری اسلامی ایران
در منطقه و تلاش اندک ما برای بازسازی این
تصویر؛
5. خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران،
که تلاش نموده کوشش‌های ایران را برای ایجاد
ائتلاف‌ها و پیوندها بی‌اثر و یا کم اثر
نماید.
در واقع، آسیب‌هایی که متوجه جمهوری
اسلامی ایران است، بیشتر به دو دسته تقسیم
می‌شوند:

آسیب‌هایی که ناشی از کم‌کاری جمهوری
اسلامی ایران است و ضرورت توجه به بعضی از
واقعیت‌ها را دارد. تأثیر کشورهای ثالث بر
روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای
آسیای مرکزی است. بدین ترتیب، بخش وسیعی
از آسیب‌شناسی روابط سیاسی ایران با
کشورهای آسیای مرکزی تأثیرپذیر از حضور
کشورهای ثالث در منطقه است. در بخش
اقتصادی، اگر ایران بخواهد به یک قطب و
محور منطقه تبدیل شود، باید به یک قطب



اقتصادی تبدیل شود. مهم‌ترین چالش‌های ما در این عرصه عبارت است از:

1. عدم پیوند لازم بین عرصه اقتصاد و سیاست و اینکه هنوز راهبردی برای برقراری این پیوند صورت نگرفته است؛
2. عدم بهره‌گیری از ژئوپلیتیک ایران در حوزه انرژی؛
3. عدم شناخت ما از ساختارهای اقتصادی منطقه.

نتیجه‌گیری

رهیافته‌های این پژوهش در سه محور کلی قابل دسته‌بندی هستند:

الف) رهیافته‌ها و نتایج فرهنگی
ب) رهیافته‌ها و نتایج اقتصادی
پ) رهیافته‌ها و نتایج سیاسی

الف) 1. آسیای مرکزی به عنوان بخشی از گستره حوزه تمدنی ایران، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و دینی بین ایران و آسیای مرکزی و نیز پتانسیل‌های عظیم نفت و گاز، جمعیت زیاد، بازار مناسب برای کالای ایرانی و از همه مهم‌تر محصور بودن این منطقه در خشکی و استفاده از فضا و قلمرو ایران به عنوان اقتصادی‌ترین مسیر برای این کشورها، فرصت‌های بالقوه‌ای را پیش روی جمهوری اسلامی ایران قرار داده و به نوعی موجب شده تا زمین‌های متنوع و گسترده‌ای برای تعمیق و گسترش روابط فیما بین فراهم گردد.

الف) 2. دیدارها و ارتباطات میان نخبگان سیاسی ایران و منطقه، باید به طور رسمی و غیر رسمی افزایش یابد. در این راستا می‌توان به تأسیس انجمن‌های دوستی میان ایران و کشورهای منطقه همت گماشت. افزایش



ارتباطات فرهنگی و علمی با بدنه علمی این کشور و با جامعه مدنی آن باید در دستور کار دولت قرار گیرد. ایران با ارائه حرکات نمادین باید سعی کند تا ذهنیت مثبت را در میان مردم و نخبگان منطقه ایجاد نمایند.

الف) 3. انقلاب اسلامی توانست در محیط بین‌المللی در یک فرایند اجتماعی سیاسی ضمن حفظ خود، فرصت‌های جدیدی ایجاد کند؛ فرصت‌هایی که می‌توان آن را در گفتمان اسلام سیاسی مشاهده نمود. این امر با افزایش بازیگران غیر دولتی و رشد فزاینده انتظارات افکار عمومی جهانی، تقاضا برای ارزش‌های جدید را بالا برد و اسلام به عنوان مرجع هویت‌ساز جهانی ظاهر شد که به نوبه خود قرائت دیگری از ادراکات ذهنی هویت ایجاد کرد.

الف) 4. انقلاب اسلامی و مسئله هویت در نظام بین‌الملل انقلاب اسلامی ایران در راستای انتشار ایده‌ها و آموزه‌های خود، مرجع هویت‌ساز و الهام بخش بسیاری از جریان‌های اسلامی و جهان سومی گردید. پیامدهای انقلاب به سرعت در محیط ذهنی - روانی افراد نفوذ کرد و مرزبندی‌های فرهنگی، قومی و نژادی و مذهبی را در نوردید. این انقلاب در داخل در چالش با مظاهر و نمودهای تمدن غربی و مدرنیسم به عنوان یک مرجع هویت‌ساز ظاهر شد. و ضمن تأکید بر اهمیت توجه به امور مادی و دنیوی، با افکار و ارزش‌های سکولار و دنیاپرستی مبارزه کرد و خواهان احیای ارزش‌های الهی - انسانی و فضایل و ارزش‌های اخلاقی گردید.

الف) 5. جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی شوروی و استقلال یافتن جمهوری‌های آسیای مرکزی تلاش‌های گسترده‌ای را در این

منطقه آغاز نموده است. آنچه مسلم است، اینکه گرایش‌های مختلفی چون تاریخ مشترک، مرزهای طولانی، زمینه‌های اقتصادی و دوره‌های طولانی نفوذ فرهنگ ایرانی در این منطقه، این جمهوری‌ها را به سمت جمهوری اسلامی ایران می‌کشاند.

(ب) 1. ایران برای تبدیل شدن به هژمون منطقه باید به طور همزمان به هر دو حوزه ایرانی و اسلامی توجه داشته باشد و جالب است این امر با هوشمندی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است. این رویکرد، زمینه ایجاد وحدت ملی در سطح منطقه را مهیا ساخته و بر اساس این تفکر، ایران بایستی طی بیست سال آینده به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و الهام‌بخش در جهان اسلام متکی بر اراده و عزم ملی و دارای تعامل سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌الملل باشد. در داخل این پنج حلقه کلیدی، حلقه آسیای مرکزی، یکی از مهم‌ترین مناطق پیرامونی ایران محسوب می‌شود و ایران هم زمینه‌های لازم را برای تأثیرگذاری دارد. (ب) 2. اتخاذ سیاست همکاری و همزیستی با منطقه به دلیل جایگاه پراهمیت ایران می‌تواند منجر به افزایش مشروعیت سیاسی ما در آسیای مرکزی گردد. معمولاً دولتهای منطقه، اسلام‌گرایی را به عنوان بزرگترین خطر، مفروض می‌دارند. به این دلیل، جمهوری اسلامی ایران با این دولتها دارای تعارض بالفعل ایدئولوژیک می‌باشد که می‌تواند مهم‌ترین عامل تضاد میان دو طرف تلقی گردد. سیاست‌های کلان ایران برای ایجاد زمینه‌های همگرایی باید با تکیه بر روابط اقتصادی تنظیم شود. این امر به خصوص در روابط تجاری، نفتی و گازی و به ویژه در مسئله



احداث خط لوله انتقال نفت و گاز منطقه به اروپا بیشتر نمایان است.

(ب) 3. منطق برقراری ارتباط بر مبنای مؤلفه نفت و گاز در آسیای مرکزی، نشان دهنده نیاز بیش از حد کشورهای این منطقه به خطوط ارتباط انتقال نفت و گاز به جهان خارج می‌باشد. بنابراین، ایران باید ارتباطات خود با مقام‌های تصمیم‌گیرنده در منطقه را بالا برده و در زمینه خط لوله باکو «ترانس خزر» رایزنی‌هایی را صورت دهد. در حال حاضر، طرح‌های جیحان دارای سرنوشت مشخصی نیست. این امر به خصوص از زمان انصراف شرکت مشترک از مشارکت و سرمایه‌گذاری در طرح باکو - جیحان شدت گرفت.

(ب) 4. باید با روش‌ها، برخوردها و گفت‌وگوها و گسترش ارتباطات و با موضع‌گیری‌های مناسب جهت بالا بردن امنیت روابط موجود کوشید. این امر را باید از طریق برقراری روابط دو جانبه و چند جانبه و با بهره‌گیری از همکاری‌های اقتصادی در چارچوب اکو و تعاملات انرژی نفت و گاز در دستور کار قرار داد. از طریق ارتقای تدریجی روابط اقتصادی و تجاری می‌توان به گسترش سطح همگرایی میان دو طرف کمک کرد. باید ابزاری را برگزید که دو طرف، مکمل اقتصادی یکدیگر شوند.

(پ) 1. ایران بین پنج حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه قرار دارد، این حلقه‌ها که شامل کشورهای متعدد است، حلقه‌های امنیتی در جهان نیز محسوب می‌شوند. ایران برای اینکه بتواند نقش خود را در پیوند این حلقه‌ها و تأثیرگذاری در هر کدام از این حلقه‌ها ایفا کند، ملزم است که در

اهداف سیاست خارجی خود، نوعی هماهنگی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف نماید. از طرفی، کشورهای درون این حلقه‌ها نیز در سیاست خارجی خود نشانه‌هایی از واگرایی و هم‌گرایی نشان داده‌اند و توفیق جمهوری اسلامی ایران در تأثیرگذاری در این منطقه منوط به گسترش هم‌گرایی و کاهش واگرایی است و ضرورت‌های استراتژیک امنیت ایجاد می‌کند زمینه‌های قدرت‌سازی را از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای این حوزه فراهم آورد. (پ) 2. تقویت حضور اسرائیل، در منطقه و بالاخص در ترکمنستان به عنوان تنها کشور آسیای مرکزی که با ایران دارای مرز خشکی مشترک می‌باشد، خطر جدی برای منافع و امنیت ملی ما محسوب می‌شود. این حضور در حال حاضر در بخش‌های کشاورزی، انرژی و پزشکی، بیشتر هم اکنون در بخش کشاورزی و نفت و گاز «مرخاو» احساس می‌شود. ایران در جهت تحقق منافع و امنیت ملی خود نیازمند به کارگیری ابزارهای تأثیرگذاری بر دولت ترکمنستان است.

(پ) 3. در تعیین سطح روابط با قزاقستان نیز باید به موارد ذیل توجه داشت:
 - ایران باید این نکته را در نظر داشته باشد که قزاقستان، یک کشور کلیدی در آسیای مرکزی و حوزه خزر است. این کشور، علاوه بر اینکه یک قدرت منطقه‌ای است، نقش مؤثری را در تعاملات فرامنطقه‌ای بازی می‌کند. بنابراین، ارتباطات گسترده باید در دستور کار دیپلماسی سیاسی و دفاعی ایران قرار گیرد. هدف در این رابطه باید برنامه‌ریزی بلندمدت باشد.

(پ) 4. ایران در مسیر شناخت‌سیاسی، علاوه بر شناخت منبع قدرت در نظام سیاسی قزاقستان که بر عهده نظربایف است، باید به



ماهیت نظام سیاسی و نوع روابط خارجی این کشور توجه داشته باشد که سعی می‌کند منطق ارتباطات غربی و برقراری رابطه با اسرائیل، آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه را در دستور کار خود قرار دهد. در هر یک از معیارهای فوق، اختلافات و گاهی اوقات تضادهای جدی میان رهیافتهای ایران و قزاقستان وجود دارد. ماهیت نظام سیاسی قزاقستان نشان می‌دهد که وابستگی آن به غرب و اسرائیل بیشتر است. جایگاه ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی این کشور در عصر پس از جنگ سرد، سکولار بودن، منابع اقتصادی و وجود امکانات هسته‌ای و فضایی، به خصوص پایگاه فضایی بایکنور، منطق ارتباطات غربی و اسرائیلی این کشور را شکل داده است. تلاش برای حضور در پیمان ناتو، تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا، عضویت در سازمان امنیت و همکاری اروپا، قراردادهای استراتژیک و هسته‌ای این کشور با آمریکا و روسیه، قدرت چانه‌زنی قزاقستان در منطقه را افزایش داده است.

– در قضیه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، قزاقستان از جمله کشورهای است که رأی آن تأثیر بسزایی بر دیگر کشورها نظیر ترکمنستان و آذربایجان دارد. در عین حال رأی قزاقستان نیز از روسیه تأثیر می‌پذیرد. به این جهت، ایران باید سعی کند تا در این زمینه ارتباطات سیاسی و حقوقی خود را با قزاقستان بالا ببرد. از طرف دیگر ایران باید همکاری‌های نظامی خود با قزاقستان را در دستور کار قرار دهد.

پ) 5. ایران باید این امر را در نظر داشته باشد که کشورهای منطقه دارای نظام‌های اقتدارگرایی هستند که شیوه‌های پراگماتیستی را در دستور کار خود قرار

داده اند. با این کشورها نمی‌توان بر اساس عنصر مسلمان بودن وارد ارتباط شد. روش تعامل با این کشورها باید اصلاح شده و بر مبنای واقعیات موجود باشد. در فرآیند شناخت ساختاری، ایران باید درک کند که در این کشورها، قدرت اصلی و اساس تصمیمات بر پایه نظرات رؤسای جمهور است و اینان خویشان را نماینده جامعه و در برخی موارد حتی پیامبر مردم خود می‌دانند. بنابراین بر روی شخصیت دولتمردانی نظیر نیازاف باید بیشتر کار شود.

پ) 6. در حال حاضر، نفوذ دو کشور اسرائیل و ترکیه در منطقه، چالش بسیار بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. ایران، باید در مقابل قطب اسرائیل - ترکیه - آمریکا و همچنین به صورت احتمالی، اسرائیل - ترکیه - آذربایجان، روابط خود را با روسیه و چین تقویت کند. البته این امر نباید به گونه‌ای باشد که به روس‌زدگی یا چین‌زدگی در سیاست خارجی ما منجر شود. باید خطر ترکیه و اسرائیل برای مردم و دولت ترکمنستان بزرگ‌نمایی شود. ایران، باید در کوتاه مدت با نزدیکی به روسیه، به عنوان ابزار فشار بر کشورهای منطقه استفاده کند و آن‌ها را ترغیب نماید که همکاری دو جانبه با ایران و اکو به نفع دو طرف است.

جمهوری اسلامی در راستای دستیابی به اهداف کلان سیاست خارجی، که حفظ و تأمین امنیت و منافع ملی است، اقدام به برقراری روابط در سال 91 میلادی با کشورهای آسیای مرکزی نمود. نگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از فروپاشی شوروی به منطقه آسیای مرکزی را شاید بتوان در چهار رویکرد خلاصه نمود.



رویکرد اول؛ رویکرد ایدئولوژیکی بوده که با واقعیت‌های موجود، شرایط اجتماعی و اولویت این کشورها، تناسبی نداشته است و در عمل ناکارآمد شد و از دستور کار روابط ایران با کشورهای منطقه حذف گردید.

رویکرد دوم؛ رویکرد فرهنگی بوده که این نگاه نیز با توجه به عدم همپوشی‌های زبانی و مذهبی با ایران (ترك زبان و سنی مذهب بودن کشورهای منطقه)، نفوذ فرهنگی ترکیه و اشتراکات فراوان این کشور با شرایط فرهنگی این منطقه و فقدان استراتژی و برنامه‌ریزی مشخص و دقیق از سوی ایران کمرنگ شده؛ تا جایی که در حال حاضر اولویت اول محسوب نمی‌شود.

رویکرد سوم؛ رویکردی سیاسی بوده که تلاش کشورمان به تقویت صلح و ثبات در منطقه معطوف بوده و در این راستا چهار دور مذاکرات صلح بین دولت تاجیکستان و اپوزیسیون در جمهوری اسلامی ایران برگزار شد.

رویکرد چهارم؛ رویکردی اقتصادی است. این رویکرد بر اساس سیاست تنش‌زدایی، اعتمادسازی، شفاف‌سازی و رفع هرگونه سوءظن در زمینه‌های سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی و جلب اعتماد کشورهای منطقه، پذیرش نقش محوری کار با دولت‌ها، پرهیز از هرگونه آرمان‌گرایی و خودداری از ورود به رقابت با دیگر کشورها به ویژه روسیه همراه با احترام به قانون اساسی این کشورها که تماماً «همچون تاجیکستان تأکید بر امنیت ملی، منافع ملی و عمل‌گرایی»^{۱۷} از یک سو و از طرف دیگر همکاری‌های متقابل سودمند چند بعدی با جهان خارج است.^{۱۸} و تطابق امکانات، ظرفیت‌ها و مزیت‌های فرهنگی و اقتصادی کشورمان با اقتصاد ایران از طریق

سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیربنایی (انرژی، حمل و نقل) در کشورهای منطقه در دستور کار روابط ایران با کشورهای منطقه قرار گیرد. همچنین همزمان، افزایش توان و ظرفیت‌های اقتصادی، بازرگانی و امکانات ریلی، بندری، حمل و نقل، خطوط کشتیرانی و خط لوله نفت و گاز در داخل کشور جهت انتقال مواد خام و انرژی منطقه به آب‌های آزاد مورد توجه جدی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. لذا ایران و آسیای مرکزی ممکن است با توسل جستن به رویکرد اقتصادی به یک همسویی راهبردی دست یابند.

پینوشتها

۱. شهربانو تاج‌بخش، **ناامنی و نابرابری در آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۱۲، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۶.
۲. سیدحسین فصاحت، ترجمه بدرالزمان شهبازی، **مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ش ۵، ص ۱۴۴.
۳. منوچهر مرادی، جنگ در قفقاز، امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز** (ش ۶۳، پاییز ۱۳۷۸) ص ۱۳.
۴. حسین احمدی، **تحولات منطقه ویژه قفقاز** (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵) چ اول، ص ۱۰۱.
۵. محمود دهقان طرزجی، **سیاست خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی** (تهران: سروش، ۱۳۷۹) چ اول، ص ۴۲.
۶. مهدی سنایی، استاد دانشگاه تهران در تاریخ چهارشنبه ۸۸/۴/۳۱ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی با موضوع «آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی» سخنرانی کرد.
۷. احمد نقیب‌زاده، رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای میانه، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، ش ۱۲۰ - ۱۱۹، ص ۷۷.
۸. محمد نهاوندیان، **ما و جهانی شدن** (تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳) ص ۹.
۹. سید حسین سیف‌زاده، «جلوه‌های سیاسی جهانی شدن و نسبت آن با مبانی استراتژیک سیاست خارجی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲؛ تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۲۵.
۱۰. مهدی ذاکریان، **حقوق بشر در هزاره جدید** (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱) ص ۶۱ - ۶۲.
۱۱. داریوش اخوان زنجانی، **جهانی شدن و سیاست خارجی** (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱) ص ۲۱.



۱۲. حسین بشیریه، «جایگاه منافع ملی در سیاست گذاری داخلی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۷۱ - ۷۰.
۱۳. حمید مولانا، **دیپلماسی نامه** (تهران: نشر جمهور ایران، ۱۳۸۷) ص ۱۰ - ۹.
۱۴. معاونت سیاست خارجی مؤسسه تحقیقات استراتژیک، «ایران و دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصادی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۷ - ۱۳۸۲، ص ۱۲۴.
۱۵. محمدرضا نورانی، «جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه و ایران»، **دو ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره‌های ۱۵۶ - ۱۵۵، ص ۱۶۲.
۱۶. روح‌الله رضوانی، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی ج.ا.ا ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر نی، ۱۳۸۱) چ دوم، ص ۱۷.
۱۷. <http://www.Iransharghi.Com/engine/print.Php.NewsId=2548&newpage>.
۱۸. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، **کتاب سبز تاجیکستان** (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷) ص ۸۳ - ۶۳.

آثار السياسة الخارجية لجمهورية إيران الإسلامية على العملية السياسية في آسيا الوسطى

الدكتور أبو الفضل لطفى زاده¹

آسيا الوسطى كجزء من الامتداد الحضاري لايران تحظى بمكانة خاصة في السياسة الخارجية لجمهورية ايران الاسلامية، فوجود المشتركات بين ايران واسيا الوسطى كالدين والقرب الجغرافي واللغة وحضور الايرانيين فيها والأواصر التاريخية والثقافية وهيمنة الثقافة الايرانية و القدرات العظيمة للنفط والغاز والفرص المتوفرة أمام ايران والتي لا تتيح لها المجال بان تحصر نفسها في إطار الأهداف الوطنية كل ذلك أدى الى تمهيد الأرضيات المناسبة لتوثيق المناسبات بينهما.

وقد واجهت جمهورية ايران الاسلامية تقلبات كثيرة في سياستها الخارجية حيال هذه المنطقة حتى بلغ بها الحال الى اجتياز طريق وعر هو دحر القوى الخارجية، من أجل الحصول على حقوق الجوار الاولية والمشاركة في استثمار المصالح المشتركة.

و بناء على ذلك فان دراسة الظروف الاقليمية بغية فهم مستوى العلاقات الاستراتيجية التي تربطها بتلك المنطقة باتت ضرورة ملحة، وبالتاكيد فان آثار السياسة الخارجية لايران على المسيرة السياسية لاسيا الوسطى قد واجهت عوائق من أهمها:

غياب استراتيجية واضحة على ضوئها يتم تدوين السياسة الخارجية تجاه اسيا الوسطى، تشكيل انطباع خاطئ عن جمهورية ايران الاسلامية في المنطقة والجهود الخجولة لتغيير النظرة حيالها، و عدااء امريكا السافر لايران والمؤامرات التي تحوكلها للسيطرة على ايران.

ملخص المقالات

1. عضو الهيئة التعليمية بالجامعة الاسلامية الحرة - فرع زنجان.

الكلمات المحورية: آسيا الوسطى، السياسة الخارجية، الجمهورية الاسلامية، الجغرافية السياسية.